

بررسی جامعه‌شناسانه کاربرد نظام اعتقادی در ادبیات داستانی

کودک و نوجوان (براساس مطالعه موردی آثار هوشنگ

مرادی کرمانی)

علیرضا محمودی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل

زهرا کیچی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری

(از ۱۹۳ تا ۲۱۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۲۸، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۶/۳۱

چکیده

از گسترده‌ترین بخش‌های ادبیات هر ملتی، ادبیات مربوط به کودکان و نوجوانان است که نقش مهمی در آماده‌سازی آنان برای ورود به عرصه‌های اجتماعی ایفا می‌کند. در این بین نهادهای دینی- فرهنگی از جمله نهادهای بنیادین (به‌ویژه در جوامع اسلامی) هستند که در ادبیات داستانی کودک و نوجوان مورد توجه خاص قرار گرفته‌اند؛ لذا در این تحقیق که با هدف شناخت هر چه بهتر چگونگی معرفی و انعکاس نظام اعتقادی در آثار کودکان و نوجوانان صورت پذیرفته، تلاش شده است تا به شیوه توصیفی و تحلیلی و باتوجه به نظریه ساختارگرایی تالکوت پارسونز، این مسئله در آثار منتخب هوشنگ مرادی کرمانی، از برجسته‌ترین نویسندگان آثار داستانی کودک و نوجوان کشورمان بررسی شود. در این پژوهش نظام اعتقادی آثار داستانی مورد مطالعه، در دو قالب کلی نهادهای دینی و باورهای عامیانه بررسی و برای تبیین بهتر مطالب، جداول و نمودارهای لازم ارائه شده است. نتیجه این پژوهش نشان از آن دارد که نهادهای دینی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای بنیادین جامعه، در این آثار انعکاس یافته است و باتوجه به فرهنگ اسلامی جامعه ایرانی، مسائل مذهبی در رأس توجه نویسنده قرار دارد.

کلیدواژه‌ها: نظام اعتقادی، نظریه ساختارگرایی، ادبیات داستانی کودک و نوجوان، هوشنگ مرادی کرمانی.

۱. مقدمه

ادبیات معاصر کودک و نوجوان به شیوه‌ای رسمی و روشمند، در حدود ۱۳۰۰ هـ.ش با تأثیرپذیری از ادبیات کودک و نوجوان اروپا و با پیشگامی جبار باغچه‌بان در کشورمان رواج یافت (گودرزی‌دهریزی، ۱۳۸۸: ۵۳). در تعریف این نوع ادبیات چنین آمده است: «ادبیات کودک و نوجوان بر کلیه آثار ذوقی و فکری که متناسب با رشد و روحیه کودک و نوجوانان در قالب‌های گوناگون داستان، شعر، کتاب‌های علمی ساده، فیلم‌نامه و نمایش‌نامه‌های آموزنده برای پرورش ذوق و فکر و توسعه فرهنگ آنها فراهم باشد، اطلاق می‌گردد» (باحقی، ۱۳۸۵: ۲۹۳).

ادبیات کودک و نوجوان از بهترین راه‌های ورود به دنیای کودکان و نوجوانان است. خواندن ادبیات برای رشد زبانی، شناختی، شخصیتی، اخلاقی و اجتماعی کودک و نوجوان ضرورت دارد (گودرزی‌دهریزی، ۱۳۸۸: ۱۰۱). مهم‌ترین کارکرد این ادبیات، افزایش آگاهی و گسترش جهان‌بینی کودک و نوجوان و گسترش شناخت او درباره محیط اجتماعی و ضرورت‌های زندگی است (همان: ۲۹۳). یکی از انواع ادبیات کودکان، داستان و ادبیات داستانی است.

داستان مجموعه‌ای از وقایع حقیقی و غیرحقیقی است که نویسنده با بیانی زنده و آمیخته با جزئیات، مخاطب را قادر می‌سازد که وقایع را به‌طور آنی در ذهن مجسم کند (فزل‌ایاغ، ۱۳۸۸: ۱۵۲). اگرچه داستان تراویده ذهن و اندیشه خلاق است، رابطه تنگاتنگی با واقعیت‌های اجتماعی دارد. با توجه به اینکه یکی از گسترده‌ترین درون‌مایه‌ها در ادبیات داستانی کودک و نوجوان، اجتماعی است (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۳۷)، داستان بهترین وسیله برای رویارو ساختن کودکان و نوجوانان با زندگی بزرگ‌سالی است و به آنها کمک می‌کند که از خود، دیگران و محیط طبیعی و اجتماعی پیرامون خود شناخت پیدا کنند و برای وارد شدن به اجتماع آماده شوند.

در بین داستان‌نویسان معاصر حوزه کودک و نوجوان کشورمان، هوشنگ مرادی‌کرمانی از جمله چهره‌های شناخته شده است که در حیطه ادبیات داستانی کودک و نوجوان آثار فراوانی از وی انتشار یافته است. در این نوشتار پنج اثر از آثار برگزیده وی

برای بررسی گزینش شده است که عبارت‌اند از: *بچه‌های قالیباف‌خانه* (۱۳۹۰ الف)، *خمیره* (۱۳۹۰ ب)، *پلوخورش* (۱۳۹۰ ج)، *تنور و داستان‌های دیگر* (۱۳۹۰ د) و *نخل* (۱۳۹۱).

نظریه «کارکردگرایی ساختاری» یا همان «ساختارگرایی کارکردی»، یکی از نظریه‌های مهم در علوم اجتماعی است (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۱۹). این نظریه از زیرمجموعه‌های دیدگاه‌های صورت‌گرایان یا فرمالیست‌هاست و حاکی از آن است که ساختارهای جامعه و اهمیت کارکردی آن (پیامدهای مثبت یا منفی)، به ساختارهای دیگر معطوف می‌شود و موضوع اصلی آن ساختارهای فراگیر اجتماعی یا نهادهای جامعه، روابط متقابل آنها و تأثیرات محدودکننده‌شان بر کنشگران است (ریتزر، ۱۳۸۹: ۱۳۰)؛ به عبارت دیگر، این مکتب ایدئولوژی‌های اجتماعی و نهادهایی نظیر خانواده، مذهب و امثال آنها را برحسب نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند، تبیین می‌کند (شرمن، ۱۳۶۶: ۲۲۱). هدف ساختارگرایی درک تأثیر تاریخ و مسائل اجتماعی بر ساختار متن است (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۴۲). به همین منظور در جامعه‌شناسی ادبیات که هدف، شناخت بهتر آثار ادبی و جنبه‌های تأثیر آن بر جامعه و تأثر از آن است، ساختارگرایی بهترین رویکرد به‌شمار می‌رود. این نظریه در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در فرانسه شکل گرفت و برای مدت زیادی اصلی‌ترین سنت نظری جامعه‌شناسی بود و تالکوت پارسونز (Talcott Parsons)، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه است.

تالکوت پارسونز (۱۹۰۲-۱۹۷۹)، از صاحب‌نظران مکتب فونکسیونالیسم است که این مکتب به معنی مطالعه نهادی اجتماعی نظیر خانواده، مذهب یا دولت در رابطه با بقای جامعه است (شرمن، ۱۳۶۶: ۱۳). پارسونز با درهم‌آمیختن و ترکیب جریان‌های گوناگون اندیشه و دیدگاه‌های اجتماعی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، نظریه نوینی ارائه کرد که ماندگار شد. قسمت زیاد نوشته‌های پارسونز درباره نهادهای ویژه‌ای مانند خانواده، اقتصاد، حکومت و مذهب است که از نظر او وجود آنها، تلاشی برای نشان دادن این مسئله است که چگونه این مؤسسات به هم‌نوایی اجتماعی، انسجام و ثبات جامعه کمک می‌کنند. پارسونز جامعه و خرده‌نظام‌های آن را به چهار گروه اجتماعی، اعتقادی (فرهنگی)، سیاست و اقتصاد تقسیم می‌کند (ریتزر، ۱۳۷۴: ۱۳۸). او برای این نظام یا

نهادهای کارکردهایی با عنوان جامعه‌پذیری، نظارت اجتماعی و حفظ یکپارچگی و انسجام در درون نظام‌های اجتماعی برمی‌شمرد (اسمیت، ۱۳۸۶: ۲۸).

به نظر پارسونز برای هر یک از چهار نظام فرعی که جامعه کلی را تشکیل می‌دهند باید رشته خاصی از علوم اجتماعی اختصاص یابد. «نظام فرعی سازگاری، موضوع مطالعه عم اقتصاد است؛ نظام فرعی دستیابی به اهداف، موضوع علم سیاست است؛ حفظ الگوهای فرهنگی هم می‌تواند هم موضوع روان‌شناسی اجتماعی باشد هم انسان‌شناسی و هم روان‌شناسی و بالاخره نظام فرعی اجتماع جامعه‌ای موضوع مطالعه جامعه‌شناسی است» (روشه، ۱۳۹۴: ۱۴۳). نظام مذهبی همان است که پارسونز از آن با عنوان نظام اعتقادی یا فرهنگی یاد می‌کند.

در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات داستانی کودک و نوجوان و بررسی نظام اعتقادی در این آثار پژوهش مستقلی یافت نشد؛ لذا در بررسی حاضر با تأکید بر نظریه ساختارگرایی پارسونز، نظام اعتقادی در آثار موردنظر در دو زیر مجموعه «نهادهای دینی و مذهبی» و «باورهای عامیانه» تجزیه و تحلیل شده است.

۲. نظام اعتقادی

چنان‌که گفته شد، پارسونز در تقسیم‌بندی نهادهای بنیادی جامعه، از نهادی با عنوان «نظام اعتقادی» یاد کرده که می‌توان آن را هم به معنی نظام فرهنگی و هم به معنی نظام مذهبی یا دینی تفسیر کرد. در جامعه ایران این دو نظام مکمل هم هستند و فرهنگ جامعه بر بنیاد فرهنگ و نظام مذهبی استوار است؛ به‌گونه‌ای که جداسازی و تشخیص برخی مسایل فرهنگی از مسایل دینی و مذهبی دشوار است. جامعه‌شناسان، فرهنگ را مجموعه‌ای منظم از الگوها و نمادها دانسته‌اند که به‌دلیل نهادینه‌شدن در نظام اجتماعی، جزئی از نظام شخصیتی افراد شده‌اند (ریترز، ۱۳۷۴: ۲۳۰).

از آنجا که بحث فرهنگ ابتدا در جامعه‌شناسی مطرح گردید و اجزای تشکیل‌دهنده، تغییر و تحولات و سازوکارهای حاکم بر آن مطالعه شد (داوودی، ۱۳۸۵: ۲۶۱)، از مفاهیم رایج در جامعه‌شناسی به‌شمارمی‌آید (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۰: ۳۸) و رابطه تنگاتنگ با

جامعه دارد. در تعریف جامعه و فرهنگ آمده است: «جامعه نظام روابط متقابلی است که انسان‌ها بین خود برقرار می‌کنند و فرهنگ شیوه زندگی، ارزش‌ها، عادات و رسوم و کالاهایی است که تولید می‌کنند» (تامپسون، ۱۳۷۷: ۹). در این تعریف همه نهادها و روابط انسان‌ها در جامعه وابسته به فرهنگ معرفی شده است.

اگر چه تأثیر فرهنگ بر جامعه قوی‌تر از تأثیر جامعه بر فرهنگ است، نباید تنها از تأثیر فرهنگ بر جامعه سخن گفت و از تأثیر جامعه بر فرهنگ غافل ماند. پژوهشگران معتقدند مطالعه علمی فرهنگ، بدون در نظر گرفتن ساخت اجتماعی امکان‌پذیر نیست (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۳۱)؛ زیرا فرهنگ قوام‌دهنده و نظام‌بخش کارکردها و ساختارهای اجتماعی است و رفتار هر یک از افراد جامعه از آن تأثیر می‌پذیرد (ستوده، ۱۳۸۷: ۲۵)، اما این فرهنگ که «آموزش و پرورش انتقالی و مشترک» (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۳۲) خوانده شده است، بر همه افراد به یک میزان تأثیر نمی‌گذارد و در پروسه انتقال، طی زمان و به گونه‌ای نامحسوس قابلیت تغییر دارد.

جامعه‌شناسان فرهنگ را به دو گونه مادی یا محسوس و غیرمادی یا نامحسوس تقسیم کرده‌اند. در این تقسیم‌بندی؛ اشیاء مادی، ابزار صنعتی، کشاورزی، عکاسی، موسیقی، آموزشی و لوازم خانه که جنبه کمی دارد، در دایره فرهنگ محسوسات قرار می‌گیرند و عقاید، اندیشه‌ها، باورها و نگرش‌ها که جنبه کیفی دارد، در حیطه فرهنگ غیرمادی یا نامحسوس جای دارند (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۰: ۳۹ و وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۸۶: ۳۰).

انعکاس همه جانبه فرهنگ در داستان‌های کودک و نوجوان اجتناب‌ناپذیر است. داستان جزئی از ادبیات و ادبیات یکی از ستون‌های اصلی فرهنگ هر جامعه است؛ بنابراین، حتی روی آوردن گروه سنی کودک و نوجوان به مطالعه آثار ادبی ویژه آنان فعالیت فرهنگی محسوب می‌شود. آداب و رسوم، اعتقادات و حتی باورهای عامیانه رایج در بین مردم هر جامعه جزئی از فرهنگ است. برخی از این آداب در آثار بررسی شده، مشترک یا ویژه نویسنده و منحصر به آثار اوست و دلیل آن را در زمان و موقعیت جغرافیایی می‌توان توجیه کرد که در جای خود به آن اشاره می‌شود. از دیگر سو، در

جوامع اسلامی، نهاد مذهبی زیرساخت فرهنگ جامعه و جزئی از آن است. رایج‌ترین واژه‌ای که در این نهاد به کار برده می‌شود، «دین» است:

«دین یک نظام فرهنگی برانگیزاننده معانی و اهداف متعالی و نهایی است؛ نظامی که از طریق خلق مفاهیم و معانی و اعمالی که هاله‌ای از تقدس و تعالی دارند، به صورت یک مجموعه فراگیر جلوه‌گر می‌شود. دین به صورت یک نظام نمادین ریشه در فرآیندهای اجتماعی دارد» (توسلی، ۱۳۷۶: ۱۹).

مقصود از نظام دینی «کلیه نهادهایی است که در آن انسان‌ها پرستش دسته جمعی خدایان را در زمان‌های معین و در مکان‌های ثابتی ترتیب می‌دهند» (گرت و میلز، ۱۳۸۰: ۲۵۵). از آنجایی که در نظریه کارکردگرایی ساختاری بر اهمیت اجماع و وفاق اخلاقی در حفظ ثبات و نظم جامعه تأکید می‌شود (گیدنز و بردسال، ۱۳۹۰: ۳۲)، نهاد دین را می‌توان مهم‌ترین و ضروری‌ترین نهاد برای حفظ جامعه دانست. پارسونز مهم‌ترین کارکرد این نهاد را یکپارچه‌سازی جامعه معرفی می‌کند (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

از آنجایی که آثار ادبی نمی‌توانند خلاف مصالح بشری، علم و اخلاق جامعه جهت‌گیری کنند (پارسانسب، ۱۳۸۷: ۱۹) و ارائه آگاهی‌های دینی درست و متناسب با نیازهای کودکان و نوجوانان نقش مهمی در اساس فرهنگ و فکر آنان دارد و زندگی آینده آنها را جهت‌ی دینی و الهی می‌دهد (طبسی، ۱۳۷۶: ۱۹۵)، این نهاد در آثار ویژه کودک و نوجوان بازتاب یافته است. آموزه‌های مذهبی، آموزش خواندن و نوشتن نیست که با ورود به نهاد رسمی خاصی آن را بتوان آموخت، بلکه کودک با پای نهادن به محیط خانواده بسته به میزان پایبندی خانواده به مذهب، تربیت می‌شود و در آینده ارتباط خود را با نهادهای مذهبی رسمی از جمله هیئت‌ها، مساجد، زیارت ائمه اطهار و ... تقویت می‌کند. نهادهای مذهبی، کودک و نوجوان را در یافتن هویت اخلاقی، یافتن تفسیری برای تبیین محیط طبیعی و اجتماعی و بالابردن روحیه اجتماعی یاری می‌رسانند (کوئن، ۱۳۸۵: ۱۱۴). در ادامه بحث، این نهاد در دو قسم «مفاهیم دینی و مذهبی» و «باورهای عامیانه» در آثار منتخب پژوهش بررسی می‌شود.

۲-۱. مفاهیم دینی و مذهبی

کاربرد مفاهیم دینی و مذهبی در آثار داستانی هوشنگ مرادی کرمانی از جهت مکان‌ها، شخصیت‌ها و آداب دینی و مذهبی قابل بررسی است که به ترتیب به آنها اشاره می‌کنیم.

۲-۱-۱. مکان‌های دینی و مذهبی

مساجد و زیارتگاه‌ها از جمله مکان‌های مقدسی است که در آثار مرادی کرمانی از آنها یاد شده است.

الف- مسجد: یکی از مهم‌ترین مکان‌های مذهبی در آثار بررسی‌شده مرادی کرمانی، مسجد است؛ مسجد از مهم‌ترین نهادهای مذهبی در گذشته و امروز است که در کل آثار بررسی‌شده این نویسنده سی بار تکرار شده است. در جامعه روستایی تصویرشده این داستان‌ها، در معماری ساده روستا، مسجد در مرکز و میان ده قرار دارد: «سه تا صف بود، صف بالای ده، پایین ده و صف مسجد که صف بچه‌های میان ده بود» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ب: ۱۰۲). در برخی موارد نیز مسجد، دور تنها میدان روستا که باز هم مرکز آن به‌شمار می‌رود، بنا شده است (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

مساجد در گذشته نقش‌های گوناگون داشته‌اند؛ برای نمونه، محل عبادت مسلمانان، تشکیل جلسات برای تصمیم‌گیری درباره مسایل مهم و سرنوشت‌ساز، محل قضاوت و رفع اختلاف و نیز آموزش مسایل دینی و دنیایی موردنیاز مسلمانان بوده است (داوودی، ۱۳۸۵: ۱۱۱). در آثار مرادی کرمانی، مسجد مهم‌ترین نهاد مذهبی است که کارکردهای مهم آن در جوامع امروز برای کودکان و نوجوانان مطرح شده است؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- محل اجتماع مردم: «پدر نمی‌توانست برود جلوی مسجد سر کوچه بنشیند و با این و آن خوش‌وبش کند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: د: ۱۳).

- مکان مقدسی که همه به آن مراجعه می‌کنند: در کتاب *تنور و داستان‌های دیگر*، از آنجایی که همه مردم به مسجد می‌روند، رفتگر محله لنگه چکمه‌ای را که در جوی آب پیدا می‌کند، «زیر شیر آب گرفت، پاکش کرد. برد به دیوار مسجد تکیه‌اش داد تا

صاحبش پیدا شود.» (همان: ۸۶) تا صاحب چکمه که احتمال دارد به مسجد بیاید، آن را ببیند و بردارد. یا در داستان *نخل آمده است*: «دادخدا چوپان پیر و زمین‌گیر بود. چوپانی نمی‌کرد. روزها خودش را می‌کشاند و می‌آمد دم مسجد آبادی می‌نشست. فقط گوش‌ها و زبانش خوب کار می‌کرد. از هر که و هر چیز خبر می‌گرفت. از همه چیز خبر داشت» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). وی به مسجد می‌آید تا از اخبار و احوال همه مردم آبادی که اغلب به مسجد می‌آیند، اطلاع یابد.

- مکان مقدسی که در زمان سختی و گرفتاری‌های پیش‌آمده برای جامعه، مانند جنگ، به سنگر تبدیل می‌شود. در زمان جنگ که وسایل ارتباط جمعی مانند امروز گسترده نبود، آگاهی‌های لازم از طریق مسجد به گوش مردم می‌رسید. در داستان «عکس عروس»، صدای مارش نظامی که از مسجد پخش می‌شود، مردم را از حرکت جوانان روستا به سوی جبهه‌های جنگ آگاه می‌کند و مردم برای بدرقه آنها به مسجد می‌روند (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۳-۹۱).

این مکان در داستان *بچه‌های قالیباف‌خانه* نیز چنین نقشی دارد، اما نه در زمان جنگ؛ بلکه یکی از شخصیت‌های داستان که ظلم آشکاری به او شده است، برای شکایت و شاید همراه ساختن اهالی روستا با خویش به مسجد و نزد امام جماعت می‌رود: «یدالله هر وقت حرفی داشت به جای اینکه به پاسگاه یا پیش کدخدا برود، یک راست می‌آمد مسجد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ الف: ۱۴). این مطلب علاوه بر جلب توجه مخاطب به عدم اجرای عدالت توسط نهادهای سیاسی، به پذیرفتن جایگاه مسجد به‌عنوان محل قضاوت و رفع اختلاف در این جامعه اشاره دارد.

ب- زیارتگاه‌ها: امام‌زاده‌ها و زیارتگاه‌ها از دیگر مکان‌های مقدسی است که در بررسی آثار مرادی کرمانی می‌توان به آنها اشاره کرد. در رأس همه زیارتگاه‌ها در آثار ادبی زبان فارسی، باید نشانی از زیارتگاه امام هشتم، امام رضا (ع) را جست‌وجو کرد. در داستان‌های مرادی کرمانی مستقیماً از این زیارتگاه نامی به‌میان نیامده است، اما در داستان *بچه‌های قالیباف‌خانه* وقتی به‌عنوان قسم گفته می‌شود: «شما را به قفلی که گرفتین، به زیارتی که رفتین، از سر تقصیر من بگذرین» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۰)،

تنها زیارتی که به ذهن خطور می‌کند، زیارت امام رضا (ع) است. همچنین در داستان *نخل*، وقتی کبری کور درخت گردویش را فروخت: «می‌خواست پولش را بردارد و برود زیارت. دلش برای زیارت پر می‌زد» (همان، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

در کتاب *تنور و داستان‌های دیگر*، نویسنده در انتهای داستان «سنگ اول» می‌نویسد که امروزه بر روی سنگ‌های مزار، علاوه بر تاریخ‌های مهم زندگی افراد، به زیارت‌هایی که رفته است نیز اشاره می‌شود (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۰). در این کتاب از *مُهرها* و *تسبیح‌ها* و *نقل‌های تبرک‌شده* سوغات زیارت مشهد (همان: ۹۳) و *عکس‌هایی* که مردم در زمان رفتن به زیارت در عکاس‌خانه‌های اطراف حرم می‌گرفتند (همان: ۹۴)، سخن گفته است.

امامزاده‌ها از دیگر زیارتگاه‌ها و مکان‌های مقدس‌اند که در این داستان‌ها به آنها اشاره شده است؛ مانند امامزاده‌ای که در داستان *نخل* وصف می‌شود: «امامزاده آبادی چسبیده بود به کوه، آن بالا، تنها و غریب، با گنبدی آبی که نیمی از کاشی‌هایش ریخته بود و پرچمی سبز که در باد و باران و آفتاب سفید شده بود و از باد سیلی می‌خورد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). گورستان آبادی در کنار امامزاده قرار دارد (همان: ۱۲۲). درختان چنار، پیرامون امامزاده را اشغال کرده‌اند (همان: ۱۲۳). در یکی از جدیدترین داستان‌های این نویسنده، یعنی *پلوخورش*، گردن‌بندی که در لانه کلاغی بالای درخت چنار زیارتگاه است، نظر همه مردم محله را به خود جلب کرده است. نکته جالب این است که مردم جرئت بالارفتن از درخت را ندارند؛ چون معتقدند که «بریدن شاخه چنار زیارتگاه گناه دارد.» (همان، ۱۳۹۰: ج ۲۸) و برای همین راضی می‌شوند که گردن‌بند برای همیشه بالای درخت بماند. در قسمتی از داستان *نخل* به چگونگی شکل‌گیری مکان مقدسی به نام *قدمگاه* اشاره شده است (همان، ۱۳۹۱: ۲۱).

۲-۱-۲. شخصیت‌های دینی و مذهبی

در آثار مرادی کرمانی اشاره به نام پیامبران و امامان که شخصیت‌های مذهبی هستند، بر افزونی بسامد مفاهیم نهاد مذهبی - فرهنگی تأثیر بسزایی داشته است.

الف- پیامبر (ص): واژه «پیامبر» یا «پیغمبر» در دو کتاب *نخل* و *بچه‌های قالیباف‌خانه* آمده است. در کتاب *بچه‌های قالیباف‌خانه* این واژه را عنوانی کلی می‌توان انگاشت که بر پیامبری خاص دلالت نمی‌کند؛ مثال: «مگر تو خدا و پیغمبر سرت نمی‌شه؟» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ الف: ۹) و یا «دعا می‌خواند و پیش پیر و پیغمبر دعا می‌کرد.» (همان: ۱۲۶)، اما در کتاب *نخل* وقتی خوشه‌چین‌ها با صدای بلند این شعر را می‌خوانند که «بل هوا، بلبل هوا، که بر جمال پیغمبر خدا صلوات!» (همان، ۱۳۹۱: ۴۲)، اگرچه مستقیماً از حضرت محمد (ص) نامی برده نمی‌شود، مخاطب به‌راحتی درک می‌کند که مراد از پیامبر کیست.

ب- حضرت خضر (ع): داستان *نخل* داستان رویش درخت نخل در منطقه‌ای سردسیر است؛ نخلی که درویشی خضرسیرت آن را کاشته است و به طرز معجزه‌آسایی سبز می‌شود. به تناسب موضوع داستان، از حضرت خضر (ع) نیز بارها و بارها یاد می‌شود: «خضر پیامبر بود. معروف است که هر کجا پا می‌گذاشت، آنجا پر از سبزه و درخت و گل می‌شد» (همان: ۲۱). «بلندقد و بزرگوار، پیر و نورانی، سر تا پا لباس سبز پوشیده بود» (همان: ۹۲).

ج- امام علی (ع): از دیگر شخصیت‌های مذهبی در این آثار، علی (ع) است که به‌طور مستقیم نامی از ایشان برده نمی‌شود. شاید این اشارات غیرمستقیم که شگرد این نویسنده است، از نظر او تأثیر بیشتری بر خواننده دارد. مرادی کرمانی در داستان *بچه‌های قالیباف‌خانه* از اجرای مراسم «روز قتل» یاد می‌کند؛ از مردی که «روزای ۲۱ ماه رمضان ابن‌ملجم می‌شد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ الف: ۱۰۷) و مراسم تعزیه را اجرا می‌کرد. ذکر «یا علی» از جمله ذکرهای پرتکرار در داستان *نخل* است (همان، ۱۳۹۱: ۹۹).

د- امام حسین (ع): شخصیت مذهبی دیگری است که در داستان‌های کودک و نوجوان و به‌ویژه داستان‌های مرادی کرمانی حضور دارد. به‌جز در کتاب *خمیره* در سایر آثار بررسی‌شده این نویسنده از این امام هم‌نام می‌توان نشانی یافت؛ مانند اشاره به *مُحرم*: «پیرمرد لاغری هم بود که مال پایین آبادی بود ... هر سال تو روضه‌خوانی محرم دیده بودش که به مردم آب و چای می‌داد» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ د: ۳۸)، *سینه‌زنی*: «صدای

سینه‌زنی و نوحه‌خوانی می‌آمد» (همان، ۱۳۹۰ ج: ۳۸)، نوحه‌خوانی: «برایمان مداح آوردند که نوحه خواند و سینه زدیم» (همان: ۳۸ و ۱۴۰)، عاشورا: «زن‌ها گریه کردند. مثل روز قتل، روز عاشورا» (همان، ۱۳۹: ۹۲)، حضرت عباس (ع): «حضرت عباس مشت و تو کله‌ات بزنه. این مزد دستمه؟» (همان، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۸) و حتی نام شمر که به‌عنوان لقب در داستان *بچه‌های قالیباف‌خانه* به افراد ستمگر داده می‌شود (همان: ۲۱). این مثال‌ها و مواردی از این قبیل، همه و همه یادآور امام حسین (ع) و بازتابی از حوادثی است که بر ایشان گذشته است.

هـ- امام عصر (عج): یکی دیگر از شخصیت‌های مذهبی این آثار امام عصر (عج) است. در کتاب *بچه‌های قالیباف‌خانه* زنی در ضمن بیان سرگذشت خویش، از برآورده شدن آرزویش به واسطه امام زمان (عج) سخن می‌گوید:

«بالاخره رفتم پیش سید درویش، پنج تا عریضه [درخواست] نوشتم. پنج تا شب جمعه رفتم انداختم تو چاه صاحب‌زمن، سر چاه اینقده گریه می‌کردم که بیهوش می‌شدم. شب جمعه آخری نماز خوندم و خفتیدم. تو عالم خواب «آقا» ره دیدم، سوار بر اسب بیدن. از تو یه دره پرگلی دوشتن می‌ومدن پایین. عمامه سبزی و سرشون بید. چشمم که به «آقا» افتید، تعظیم کردم. «آقا» جلوشون یه قرآن بزرگ بید. دوشتن قرآن می‌خوندن. اومدن جلوی من و گفتن: ای زن بیچاره برو نون تو بزن و تو آب، بخور! نیتت برآورده شد» (همان: ۱۰۹ - ۱۱۰).

۲-۳. آداب دینی و مذهبی

در این قسمت آن دسته از مفاهیم دینی و مذهبی بررسی می‌شود که در زمره آداب و فرهنگ جامعه قرار دارد. آداب دینی و مذهبی یکی از پیامدها و نشانه‌های پایبندی به دین و مذهب در جوامع اسلامی است.

الف- نماز: یکی از آداب مذهبی بسیار رایج در جامعه تصویر شده در آثار مرادی کرمانی، نماز است. از آن جایی که نماز از واجبات دین است، با تکرار و تأکید فراوان آن در جامعه قسمتی از آداب دینی شده است. در داستان *بچه‌های قالیباف‌خانه* نمایی از نماز جماعت به تصویر کشیده شده است: «نماز جماعت تمام شد. نمازخوان‌ها دست‌هایشان را به سوی آسمان گرفتند و دعا خواندند. به صورتشان دست کشیدند و

صلوات فرستادند» (همان: ۱۴). در داستان *نخل* آمده است: «صبح تاریک روشن خاله بیدار شد. مرغ و خروس‌ها زودتر بیدار شده بودند. خاله نماز خواند و جلوشان ارزن ریخت» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۸۹). در داستان *خمره*، معلم آبادی نیز که الگوی بچه‌هاست، «صبح بعد از نماز رفته بود بالای آبادی، از کل رحیم سیب‌زمینی بخرد» (همان، ۱۳۹: ب: ۴۲). در آثار بررسی‌شده این نویسنده نماز و مفاهیم مربوط به آن؛ از قبیل دست‌نماز، اذان، قبله، نماز جماعت، دعا، قرآن، مَهر و تسبیح و امام جماعت، ۵۹ بسامد دارند.

ب- تعزیه: اجرای تعزیه یکی دیگر از آداب مذهبی است که نویسنده بدون بردن نامی از نمایش تعزیه، در چند جای داستان‌هایش، آن را شرح می‌دهد. تعزیه قتل امام علی (ع)، یکی از این نمایش‌هاست که در ۲۱ ماه رمضان اجرا می‌شده است. این نمایش، نمایشی ابتدایی است که یک مرد با چهره‌ای زشت و خوره خورده در نقش ابن‌ملجم، با دو بچه در نقش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) دور روستا می‌چرخند و البته مردم روستا از این نمایش بسیار استقبال می‌کنند: «وقتی عزاداری تموم می‌شد، اون وقت مردم هفت‌هشت من جو، یه‌خورده سوخته تریاک و سی‌چهل تومن پول می‌دادنش» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ الف: ۱۰۸).

ج- روز قتل: روز قتل در کتاب *نخل*، روز عاشورا است؛ روزی که مردم در امام‌زاده روستا جمع می‌شوند و عزاداری می‌کنند (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۹۲). می‌توان اقرار کرد که واقعه عاشورا زنده‌ترین واقعه مذهبی در آثار مرادی کرمانی است و در همه آثار بررسی‌شده (جز *خمره*)، از قدیمی‌ترین تا جدیدترین آنها به‌گونه‌ای انعکاس یافته است (ن.ک به ۲-۱-۲، د- امام حسین (ع)).

د- اعیاد مذهبی: مانند عید قربان (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ الف: ۱۱۴) و نیمه شعبان (همان) نیز که از جمله آداب دینی و مذهبی هستند، در آثار مرادی کرمانی از قلم نیفتاده‌اند.

ه- نذر کردن: نذر و نیازهای مردم و قربانی کردن نیز از دیگر آداب مذهبی بیان‌شده در این آثار است. پختن آش یکی از انواع نذرهاست: «نذر کردم که خدا مرادم را بدهد و عباس با خمره بیاید، آش نذری بپزم. به همه آش بدهم» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ ب: ۱۲۰ و ۱۳۹۱: ۷۳ و ۹۵). گوسفند نذر کردن شیوه دیگری از نذر است. در داستان *نخل* مردم روستا به‌خاطر باز شدن راه چشمه با زه‌کشی، گوسفند نذر کردند و نقل و شربت دادند

(همان: ۱۰۰) یا در داستان *بچه‌های قالیباف‌خانه*، اسد در هنگام وضع حمل همسرش، علاوه بر نذر کردن گوسفند، «نذر کرد پای پیاده برود پیرمراد» (همان، ۱۳۹۰ الف: ۱۲۷).
و- سلام کردن: از دیگر آداب فراگیر است که با بسامد زیادی (۵۵ مورد)، در همه آثار مرادی کرمانی وجود دارد. نیازی به شرح نیست که به دلیل سفارش اسلام به سلام کردن آن را در قسمت مذهبی قراردادهایم و امروز آن قدر این مفهوم دینی جان گرفته که ما آن را جزء آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی می‌شماریم تا آداب دینی و مذهبی.
در نگاهی کلی به کاربرد مفاهیم دینی و مذهبی در آثار داستانی منتخب هوشنگ مرادی کرمانی باید گفت که این نویسنده با انعکاس ۱۲۰۵ مورد مفاهیم مربوط به نهادهای مذهبی- فرهنگی توجه خود را به اهمیت این نهادها برای کودکان و نوجوانان نشان داده است. از این میزان ۸۶۷ مورد دینی و مذهبی و ۳۳۸ مورد فرهنگی است. بیشترین میزان مفاهیم نهاد مذهبی- فرهنگی، به ترتیب در کتاب‌های *نخل* (۳۲۲ مورد) و *بچه‌های قالیباف‌خانه* (۳۱۹ مورد) بیان شده است (نمودار ۱). نهاد مذهبی- فرهنگی و مفاهیم مربوط به آن در کتاب *بچه‌های قالیباف‌خانه* و *نخل* با ۲۶۲ مورد بیشترین بسامد را دارند (نمودار ۲). این دو کتاب نسبت به سایر داستان‌ها، از دوران تقریباً دورتری سخن می‌گویند. شاید نویسنده درصدد بوده است تا بگوید که فقر از بین برنده ایمان مردم این جامعه نیست! البته بیانگر این نکته نیز می‌تواند باشد که جامعه هر چه سنتی‌تر باشد، ریشه مسایل مذهبی و عقیدتی در آن مستحکم‌تر و بیشتر است.

۲-۲. باورهای عامیانه

فرهنگ و مسایل فرهنگی مبنای رفتار و کردار مردم در هر جامعه است. فرهنگ از ویژگی‌های حیات انسانی است و از مؤلفه‌های بسیاری چون نگرش‌ها، باورها، ارزش‌ها، هنجارها و ... تشکیل شده است (ستوده، ۱۳۸۷: ۲۸). از آنجا که اعمال، رفتارها و شخصیت انسان باتوجه به ارزش‌ها و هنجارها ساخته می‌شود، پژوهشگران فرهنگ را «مجموع ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه خاص» (کونن، ۱۳۸۵: ۳۷) تعریف کرده‌اند. منشأ بسیاری از اعمال و عملکردهای مردم را می‌توان در فرهنگ مسلط

بر جامعه جست‌وجو کرد. گاه برخی از باورهای عامیانه در جامعه رنگ و بوی اعتقادی و دینی به خود می‌گیرند؛ اعتقادات و باورداشت‌هایی که گاه براساس آیات قرآن و روایات دینی شکل گرفته‌اند. آثار مرادی کرمانی نیز از این اعتقادات عامیانه بی‌بهره نیستند که ما در ادامه به آنها می‌پردازیم. شایان ذکر است که باورهای عامیانه در کتاب *پلوخورش* با ۹۲ مورد بیشترین بسامد را دارند (ر.ک: نمودار ۱).

الف- چشم‌زخم: اعتقاد به چشم‌زخم از باورهای عامیانه فرهنگی است که از دیرباز مردم مناطق مختلف تدابیر گوناگون برای رفع آن اندیشیده‌اند. در کتاب *بچه‌های قالیباف‌خانه* به دلیل نبود آگاهی‌های بهداشتی، یکی از علت‌های بیماری را چشم‌زخم می‌دانستند:

«مریض که می‌شد، مادرش روی خشت چشم می‌کشید. چشم به تعداد همسایه‌ها و قوم و خویش‌ها، به چشم‌هایی که روی خشت بود، روغن می‌مالید. خشت چشم‌دار و روغن مالیده را تا چهارراه، سر کوچه‌ای که به هم می‌رسید، می‌برد. میان چهار کوچه خشت را زمین می‌گذاشت. روی خشت چشم‌دار تخم‌مرغی می‌کاشت. چشم‌های خشت، تخم‌مرغ را می‌دید. روی خشت، روی تخم‌مرغ هیزم می‌ریخت و آتششان می‌زد و نمکوی مریض و تب‌کرده را سه بار از روی آتش می‌پراند ... و پنج الحمدالله و قل هوالله می‌خواند» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰ الف: ۵۶-۵۷).

ب- زاج سوزاندن: زاج یا زاج سوزاندن برای رفع چشم‌زخم، یکی از باورهای عامیانه مردم است. در داستان *بچه‌های قالیباف‌خانه* زاج سوزانده‌شده، نشانه سرگذشت و سرنوشت شخصی است که زاج به نیت او سوزانده شده است (همان: ۱۲۰). در واقع نوعی پیشگویی است. در این داستان مادری برای امیددادن به دخترش که باردار است و به‌خاطر کار در کارگاه‌های قالی‌بافی وضعیت جسمانی خوبی ندارد، زاج می‌سوزاند تا به او امیدواری دهد، اما داستان با فوت دخترش در حین زایمان پایان می‌یابد. باور شدید این‌گونه اعتقادات در جامعه تصویرشده در این داستان که قصه بدبختی مردم روستایی عقب‌افتاده را ترسیم می‌کند، بیشتر برای روشن‌شدن امیدی در دل‌ها بوده است. زاج را پس از نیت‌کردن داخل آتش سوزاند و در پایان «زاج را ماچ کرد. روی پیشانی‌ش

گذاشت. باز ماچ کرد و به کف پای چپش مالید. برای از بین بردن چشم‌زخم با کف پاش خردش کرد و خرده‌هاش را برد و ریخت توی جوی آب» (همان: ۲۱).

ج- آل: اعتقاد به آل نیز یکی دیگر از باورهای عامیانه مردم در داستان قالیباف‌خانه است (همان: ۱۲۵). در زمان‌های گذشته مادر یا نوزاد و یا هر دوی آنان، اغلب به دلیل محرومیت‌های بهداشتی یا نبود نیروهای متخصص از بین می‌رفتند. مردم که درک درستی از آن نداشتند، این مرگ‌ها را به موجودی نامرئی به نام «آل» نسبت می‌دادند. نمونه دیگر از باورهای عامیانه مورد اشاره در این داستان‌ها، اذان گفتن بر بام خانه، در هنگام وضع حمل زنان است (همان: ۱۲۷).

د- درست کردن طال: یکی از باورهای عامیانه برجسته در کتاب *نخل*، درست کردن طال است:

«طلال آدمکی بود نم‌د به دوش که کدویی به جای سرش بود و دور کدو را دستمال بسته بودند. به دست و پا و گردنش زنگوله آویزان کردند. به تنش پارچه‌ها و رخت‌های رنگ و وارنگ پوشانند و شبانه تو کوچه‌ها و پس‌کوچه‌های آبادی گردانند ... کل رمضان طال را تکان می‌داد و شعر می‌خواند و جمعیت دم می‌گرفت. صاحب‌خانه جو و گندم و نخود و لوبیا و هر چه دستش می‌رسید، به جماعت می‌داد. ... روز بعد مردم زیر چنار بزرگ سوخته و تو خال آبادی بالای ده روبه‌روی چشمه بزرگ جمع شدند، گوسفند کشتند و با بار و بنشینی که از در خانه‌ها گرفته بودند، آتش پختند؛ آتش نذری» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۱: ۷۰-۷۳).

ریشه این رسم و زمان انجام دادن آن هم در این داستان بیان شده است:

«طلال اسم چوپانی بوده که ... هر وقت خشکسالی می‌شد، دست به دعا برمی‌داشت و فوری به امر خدا برف و باران همه‌جا را می‌گرفت. حالا مردم به یاد او این کارها را می‌کنند که برف و باران بیاید» (همان: ۷۳).

ه- تقدس عناصر طبیعت و اجبار به رعایت این هنجار: از آنجایی که زندگی مردم روستا به طبیعت و آنچه از طبیعت به دست می‌آورند، وابسته است؛ حفظ طبیعت و عناصر آن برایشان بسیار مهم است. در داستان *نخل* مردم برای حفظ درخت نخل «به شاخ و برگش پوست تخم‌مرغ و دعا آویزان می‌کردند که چشم نخورد» (همان: ۲۵) یا تأکید زیادی بر مراقبت از درختان دارند: «مبادا شاخه سرو بشکند که خوب نیست. نفرین

می‌کند. از ما بهتران تویش خانه دارند. از جای شکسته شاخه خون درمی‌آید» (همان: ۱۰۶). این سخن مرد روستایی با خنده آقای رضایی، خریدار درختان که از شهر آمده، روبه‌رو می‌شود. مرد روستایی با عصبانیت به او می‌گوید: «خنده ندارد. ما اعتقاد داریم. نگذارید شاخه‌ای ازش بشکند که بیچاره می‌شویم، از این بیچاره‌تر» (همان: ۱۰۷).

این باورهای عامیانه گاه مورد پذیرش یک قوم قرار می‌گیرد و اگر کاری از یک عضو جامعه سرزند که با ارزش‌ها و هنجارهای آن جامعه مغایرت داشته باشد، مورد مخالفت و اعتراض سایر اعضای جامعه قرار می‌گیرد. در داستان «سنگ روی سنگ» سخن از اعتقادات خاص قومی است؛ اعتقاداتی که برای مردم روستا مورد احترام و پذیرفته شده است. این باور که در کوه محل زندگی آنها شیری خفته و دارای صورت و یال است و دُمش بر روی کوه افتاده است (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ۱۲۷)، از پیشینیانشان به آنها رسیده است و آنان بدون آنکه با این باور مخالفتی کنند، آن را پذیرفته و به فرزندان خویش نیز تلقین کرده‌اند. هیچ‌کس حق ندارد با این باور مخالفت کند؛ به همین دلیل وقتی رحیم، پسر بچه نوجوان که شخصیت اصلی داستان است، این تفکر خویش را بیان کرد، برای همیشه از جامعه‌اش طرد شد (همان: ۱۵۶).

و- رسوم و اعتقادات: گاه باورهای عامیانه، به صورت رسم و رسوم رایج در میان مردم جامعه درمی‌آید. در کتاب *تنور و داستان‌های دیگر رسومی* مانند رد کردن مسافر از زیر قرآن (همان: ۹۱)، اسفند دود کردن برای رفع چشم‌زخم بر اساس باوری کهن (همان: ۵۷ و ۱۱۵) و تعارف‌های معمول مردم به یکدیگر (همان: ۲۸، ۴۰ و ۱۱۴) و امثال این بیان شده است. اگرچه کودک و نوجوان این رسوم خوب یا بد را در محیط پیرامونی خود می‌بیند، با درج این رسوم در داستان‌ها علاوه بر باورپذیری بیشتر آنها و نزدیک کردن داستان به زندگی کودک و نوجوان، در ذهن او تثبیت می‌شوند.

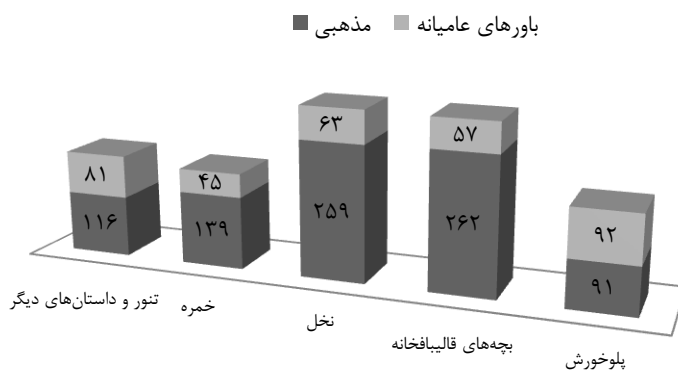
زیباترین نمونه‌های این مورد درباره فرهنگ و مسایل فرهنگی در داستان «لالایی» کتاب *پلوخورش* آمده است. این داستان تلاش مادری ایرانی مقیم در سوئد را بیان می‌کند که نهایت سعی خود را به کار می‌گیرد تا فرهنگ ایرانی را در وجود دو فرزندش که متولد و پرورش یافته سوئد هستند، ایجاد و تقویت کند (مرادی کرمانی، ۱۳۹۰: ج ۴۹-۵۴).

در کتاب *خمیره*، کاربرد باورهای عامیانه از مفاهیم دینی و مذهبی کمتر است (۴۵ مورد) و در مقایسه با سایر آثار این نویسنده، کمترین بسامد مفاهیم مربوط به نهاد مذهبی را در خود گنجانده است (۱۳۹ مورد).

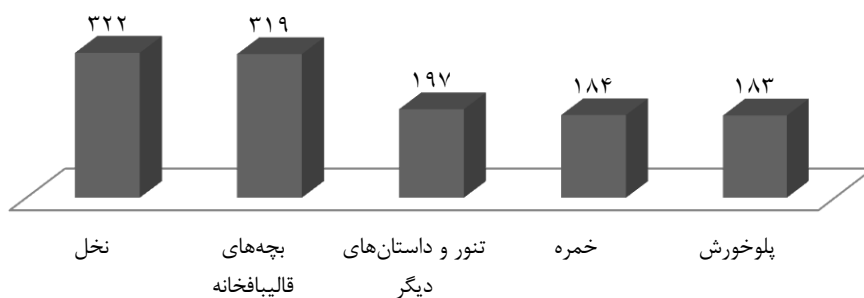
۳. نتیجه

براساس نظریه ساختارگرایی کارکردی پارسونز، جامعه و خرده‌نظام‌های آن به چهار گروه اجتماعی، اعتقادی، سیاسی و اقتصادی تقسیم می‌شود. از نظر پارسونز نظام اعتقادی در دیدگاه ساختارگرایی کارکردی بسیار مهم و عامل پیوند سایر نظام‌های جامعه به یکدیگر است. بازتاب این نظام یا نهاد به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین نهادهای جامعه در آثار کودکان و نوجوانان، یکی از راه‌های نهادینه‌کردن مفاهیم اعتقادی در این گروه سنی است. هوشنگ مرادی‌کرمانی نیز به این مسئله توجه داشته و مفاهیم نهاد دینی را به‌صورت همه‌جانبه و کامل در آثار خود انعکاس داده است. مکان‌ها، شخصیت‌ها و آداب مذهبی، از جمله مفاهیم مذهبی انعکاس‌یافته در آثار اوست. کاربرد برخی باورهای عامیانه که در نظام اعتقادی جامعه می‌توان آنها را جای داد، در آثار مرادی‌کرمانی نیز که بیشتر در قالب آداب و رسوم قابل‌بیان است، چشمگیر و منحصربه‌فرد است. مفاهیمی چون چشم‌زخم، تقدس عناصر طبیعت و اجبار به رعایت هنجارها و اعتقاد به باورداشتهایی مانند زاج‌سوزاندن، فال‌گرفتن، آل و همانند آن، در این آثار به‌چشم‌می‌خورد. نمودارهای شماره ۱ و ۲ نشان از توجه ویژه مرادی‌کرمانی به مذهب و اعتقادات دینی مردم دارد.

نمودار ۱- بسامد مفاهیم نهاد مذهبی - باورهای عامیانه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی



نمودار ۲- بسامد کلی مفاهیم نهاد مذهبی - باورهای عامیانه در آثار هوشنگ مرادی کرمانی



منابع

- اسمیت، دنیس (۱۳۸۶)، *برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری*، تهران، مروارید.
- پارسانسب، محمد (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی؛ از آغاز تا سال ۱۳۵۷*، تهران، سمت.
- تامپسون، جان (۱۳۷۷)، «مفهوم فرهنگ»، *فرهنگ و جامعه (مجموعه مقالات)*، ترجمه علی قائم‌نژاد، ۱۶-۶۰.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۶)، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران (مجموعه مقالات شماره ۲)*، به اهتمام غلامعباس توسلی، تهران، جهاد.
- داوودی، محمد (۱۳۸۵)، *نقش معلم در تربیت دینی*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- روشه، گی (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، چاپ دوم، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نی.

ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، چاپ دوم، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی.

_____ (۱۳۸۹)، *مبانی نظریه جامعه‌شناختی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران، ثالث.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۷)، *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)*، چاپ نوزدهم، تهران، آوای نور.

شرمن، وود (۱۳۶۶)، *دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی*، ترجمه و تلخیص مصطفی ازکیا، تهران، کیهان. طبسی، محمدجواد (۱۳۷۶)، *حقوق فرزندان در مکتب اهل‌بیت*، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

قزل‌ایغ، ثریا (۱۳۸۸)، *ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن*، چاپ ششم، تهران، سمت. کوئن، بروس (۱۳۸۵)، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر. کهنموئی‌پور، ژاله (۱۳۸۹)، *نقد جامعه‌شناختی و لوسی‌ین گولدمن (از نقد جامعه‌شناختی تا زیبایی‌شناسی دریافت)*، تهران، علمی و فرهنگی.

گرت، هانس‌هاینریش و میلز رایت (۱۳۸۰)، *منش فرد و ساختار اجتماعی (روان‌شناسی نهادهای اجتماعی)*، ترجمه اکبر افسری، تهران، آگاه.

گودرزی‌دهریزی، محمد (۱۳۸۸)، *ادبیات کودکان و نوجوانان ایران*، تهران، قو و چاپار. گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (۱۳۹۰)، *گزیده جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نی. محمدی، محمدهادی (۱۳۷۸)، *روش‌شناسی نقد ادبیات کودکان*، تهران، سروش. مرادی‌کرمانی، هوشنگ (۱۳۹۰ الف)، *بچه‌های قالیباف‌خانه*، چاپ دهم، تهران، معین.

_____ (۱۳۹۰ ب)، *خمیره*، چاپ ششم، تهران، معین.

_____ (۱۳۹۰ ج)، *پلوخورش*، چاپ هفتم، تهران، معین.

_____ (۱۳۹۰ د)، *تنور و داستان‌های دیگر*، چاپ سیزدهم، تهران، معین.

_____ (۱۳۹۱)، *نخل*، چاپ دهم، تهران، معین.

وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق (۱۳۸۶)، *مبانی جامعه‌شناسی*، چاپ هفدهم، تهران، بهینه.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، *جویبار لحظه‌ها (ادب معاصر فارسی)*، چاپ نهم، تهران، جامی.